



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۲۰/۰۶/۱۹



ولی احمد نوری

۳۳ سال از وفات استاد خلیل الله "خلیلی" قافله سالار شعر و ادب دری می گذرد



درودهای فراوان به روان پاک حضرت استاد خلیل الله خلیلی بزرگ، و یادی از شاعر زمانه ها و پدر شعر مقاومت افغانستان که در همین بهار ۱۳۹۹ سی و سه سال از وفات آن بزرگمرد وطن و آن نماد نجابت، راستی و وطن پرستی، می گذرد.

خلیل الله خلیلی یک صد و یازده سال قبل در بهار ۱۹۰۷ میلادی (۱۲۸۶ هجری شمسی) در کاخ جهان آرای (۱) کابل به دنیا آمده است. او فرزند مرحوم جنت مکان شهید (۲) محمد حسین خان مستوفی الممالک، وزیر مالیه عهد سلطنت امیر حبیب الله خان سراج المله والدین، می باشد که از تبار "صافی" های افغانستان است.

وی در سنین طفولیت، در هفت سالگی بی مادر شد و یازده سال بیشتر نداشت که پدر بزرگوارش را از دست داد و به خاطر قتل و اعدام پدرش با وجود معصومیت، از طرف اعلیحضرت امان الله خان، خودش و برادرش از رفتن به مکتب و ادامه درس محروم شدند.

خلیل الله نوشتن و خواندن و تلاوت قرآن را از مادر دانشمندش در سنین پنج تا هفت سالگی آغاز کرد و بعد از شهادت پدر باوجود همه ممانعت ها و کنترل دولتی امانی، از دوستان پدرش "میرزا باز محمد خان جنرال قنسل"، "سردار محمد علی خان چهره نویس" و تعدادی از مردمان دلسوز و باعاطفه، به شمول پدر من "میرزا سلطان احمد خان" به صورت نهانی و پنهانی، با وجود کنترل و ممانعت های پولیس و استخبارات امانی و "شجاع الدوله غوربندی (قاتل امیر حبیب الله خان سراج المله)"، که در رأس وزارت داخله امانی قرار داشت، فرا گرفت.

۱- "باغ جهان آرا": این باغ را برای بار اول، شاه بزرگ آن زمان "بابر شاه" در کابل اعمار نموده و به نام خواهر خود "جهان آرا" مسمی کرد. در بین این باغ بزرگ و جنت نشان، خانه بزرگی که شباهت به قصر را داشت، بنا شده بود. این منزل با شکوه و با عظمت از طرف اعلیحضرت حبیب الله خان سراج المله والدین به جناب میرزا محمد حسین خان ملقب به "مستوفی الممالک" که سمت وزیر مالیه افغانستان را نیز در آن زمان بر عهده داشت، بنا بر خدمات برجسته و با صداقت او به وطن و مردم، اهداء شده بود. استاد بزرگ ما "خلیلی افغان" در همین منزلگاه با شکوه به دنیا آمده است. این منزل قصر مانند و تمام دارایی و هست و بود میرزا محمد حسین خان "مستوفی الممالک" بعد از شهادتش به امر امان الله خان مصادره گردید و به اولین سفارت اتحاد شوروی وقت اهداء شد.

۲- چرا شهید نوشتیم؟ زیرا او به گناه مخالفت با تحول سریع و قبل از وقت جامعه افغانستان که هنوز آماده چنین تحولی نبود، و به گناه بیعت از اعلان سلطنت سردار عنایت الله خان، کاکای شهزاده امان الله خان "عین الدوله"، بعد از شهادت امیر حبیب الله خان در کله گوش لغمان "توسط شجاع الدوله غوربندی" که برای ثبوت آن بسیار گپ های ناگفته موجود است" از طرف اعلیحضرت امان الله خان بدون تحقیق و محاکمه و ثبوت کدام جرم با بی حرمتی در درخت توتی در چهارراه ملک اصغر ده افغانان کابل در محضر عام غرغره و به دور از عدالت و نامردانه شهادت رسید.

خلیل الله جوان با وجود مصائب و مشکلات روزگار، با ذکاوت فطری که داشت و تدریس پدر دانشمندش، در سالهای کودکی (بین پنج و یازده سالگی)، [\[بدون مکتب و پوهنتون\]](#) و [\[بدون داشتن داکتری ادبیات\]](#)، پنجه نرم کرد و به اثر استعداد ذاتی و همت بلندش توانست از هر خرمنی توشه ای از هنر و ادب فراهم آورد، ادبیات دری و علمی از قبیل منطق و تفسیر و حدیث را به نحو خجسته نزد استادان زمان خود فرا گرفت و یکی از بزرگترین دانشمندان، شاعران، نویسندگان و جست و جوگران و محققان [جامعه افغانی](#) به پار آمد. او بعداً در عهد سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه در پست های بزرگ و اساسی، در سازمان های دولتی داخل و خارج افغانستان کار کرد.

در اوایل دهه بیست هجری شمسی به سمت معاون پوهنتون کابل منصوب شد، [\[و با وجود داکتر و پوهنتونی نبودن\]](#) [به صدها استاد دانشمند به جامعه افغانستان تقدیم کرد](#)] و در سال ۱۳۳۰ هـ ش بنا بر دانش فرهنگی و ادبی اش از جانب جنت مکان اعلیحضرت محمد ظاهرشاه در رأس ریاست مستقل مطبوعات افغانستان (که هنوز به وزارت تعویض نشده بود) منسوب گردید و این مقام مهم مطبوعاتی و فرهنگی را به عهده گرفت. در سال ۱۳۳۲ هـ ش به عنوان مشاور عالی سلطنتی در دربار پادشاه افغانستان خدمت کرد و نیز مدتی پُست وکالت مردم را در ولسی جرگه افغانستان بر عهده داشت و در سال های نخستین دهه ۵۰ به عنوان سفیر افغانستان مدتی در [عربستان سعودی](#) و سپس در [عراق](#) مصروف خدمت بود.

پس از کودتای خاننانه، وطن فروشانه و ویرانگر ثور توسط فرزندان ناخلف این مرز و بوم؛ یعنی خلقی ها و پرچمی های بدنام، بی خدا و بی وطن، استاد خلیلی بزرگ باوجود پیشکش هر نوع پُست مهم در دولت خلقی - پرچمی، بر غلامی و بی شرفی پای نهاد و آزادی و شرف را انتخاب نمود و به اجبار ترک وطن کرد و مدتی کوتاه در نیوجرسی اضلاع متحده امریکا به سر برد. سال های آخر عمر به پاکستان آمد و در کنار هموطنان آواره اش برای رهایی سرزمین مألوفش افغانستان تلاش کرد و در رساندن فریاد دادخواهی آنان به گوش جهانیان و نجات افغانستان از استیلای بیگانگان رو سیه سهم بس مؤثر و مهم را بر عهده داشت. تا به تأریخ چهاردهم ثور ۱۳۶۶ هـ ش در یکی از شفاخانه های اسلام آباد با دل مملو از درد وطن، این جهان فانی را وداع گفته و در میان آوارگان افغان در پشاور به خاک سپرده شد. مردم در مرگش با این شعر استاد کهزاد شهیر فریاد می کردند که:

تو به صد شعر زبان بودی و به صد نغمه سخن
چه ستم رفت که یک باره کفن پوش شدی
گرچه ناموس وفا رفته از این شهر و دیار
تو میندار که رفتی و فراموش شدی
از خدا (ج) روح ترا شاد و صفا می خواهیم
بنده پاک خدا (ج) بودی و گلپوش شدی

«کهزاد»

خلیل الله خلیلی یکی از بزرگ ترین شاعران کلاسیک سرای افغانستان است که در زمینه کارهای ادبی و تاریخی نیز آثار مهم و بسیار دارد. از آثار تحقیقی او میتوان به «آثار هرات»، «سلطنت غزنویان»، «فیض قدس»، «احوال و آثار حکیم سنایی»، «از بلخ تا قونیه»، «بیمگان»، «نی نامه» اشاره کرد. در بین آثار گرانبهای استاد خلیلی، «آثار هرات» از شهرت خاصی برخوردار است که در سه جلد منتشر شده و در آن شرح حال شاعران و دانشمندان و دیگر مشاهیر هرات آمده است.

«سلطنت غزنویان» کتابی است که به ظهور و صعود و سقوط سلطنت غزنویان می پردازد و علاوه بر این از تمامی شاعرانی که در این دوره زندگی می کرده اند شعرهایی آورده می شود. خلیل الله خلیلی در مورد زندگانی ادبی میرزا عبدالقادر بیدل کتابی با عنوان «فیض قدس» نوشته است که بسیار مورد استناد بیدل شناسان قرار گرفته است. استاد خلیل الله خلیلی در مورد مولانای بلخ نیز سه کتاب نوشته است که برای مولانا شناسان بسیار مفید و با ارزش بوده است. «از بلخ تا قونیه»، «نی نامه» و «درویشان چرخان» نام سه اثری است که خلیلی درین زمینه به رشته تحریر و برای مردم و کشور عزیزش به یادگار گذاشته است.

باید یادآور شد که خلیلی به زبان عربی نیز آثاری نوشته و منتشر کرده است که یکی از این آثار در باره سفر جهانگرد عرب، «ابن بطوطه» به افغانستان امروزی است. این کتاب که «ابن بطوطه فی افغانستان» نام دارد، در بغداد به چاپ رسیده است. از میان اشعار بیشمار خلیل الله خلیلی می توان به مرثیه هایی اشاره کرد که در مرگ سخنوران، دوستان و دیگران سروده است. او اشعار نکویی در رثای استاد «بیتاب»، علامه «سلجوقی»، «صادق سرمد»، ملک الشعراء «بهار»، «سرور گویا»، «عزیرالرحمان فتحی»، و ... سروده است.

مجموعه اشعار این شاعر بزرگ بارها در افغانستان و ایران و برخی از کشورهای غربی انتشار یافته است که مورد استقبال فراوان نیز قرار گرفته است. کلیات اشعار خلیلی از طرف هموطن افغان ما جناب عبدالحی خراسانی گردآوری و در سال ۱۳۷۸ش در ایران منتشر شده است. او در مورد آثار خلیل الله خلیلی چنین می گوید:

«زندگی استاد خلیل الله خلیلی را می توان در سه مرحله کلی دید؛ مرگ والدین و آوارگی، شهرت و منزلت و خلافت ادبی و غربت و خلافت شعری.» او در گفت و گو با بی بی سی شعرهای دوران مهاجرت خلیلی را در پاکستان بهترین نمونه های شعر معاصر افغانستان می داند که رنج و الم ناشی از جنگ و مجاهدت افغان ها به خوبی در آن منعکس شده است. خلیلی در مجموع ۶۲ اثر منظوم و منثور در بخش های مختلف سیاست و فلسفه و ادب و تاریخ و عرفان دارد، که تعدادی تا هنوز حلیه طبع نیوشیده اند. محققان و صاحب نظران شعر و ادب افغان که در عرصه تاریخ و نقد ادبی صائب اند، به اکثریت، قدرت سخن و بیان استاد خلیل الله خلیلی را کم نظیر توصیف می کنند. به همین مناسبت است که «محبوبه هروی» شاعر قرن نهم افغانستان به استاد خلیل الله خلیلی قافله سالار شعر و ادب دری افغانستان، چنین خطاب میکند:

ای که در اقلیم قلم سروری	راه ز صورت سوی معنی بری
"انوری" از شعر خوست شد خجل	"میر عماد" از قلمت منفعل
دُر سخن را چو تو می پروری	هست سخن گوهر و تو گوهری
شاعر "افغان" تویی اکنون به دهر	خلق ز فضل و هنرت بُرده بهر

در "هری" (۳) با فرقه اهل قلم معرفت و دوستی ات هست هم

استاد خلیل الله خلیلی را شاعر ملی افغانستان لقب داده اند، که براستی استحقاق این شاعر بزرگ است. استاد خلیل الله خلیلی در ۱۴ ثور ۱۳۶۶ شمسی (در شهر اسلام آباد کشور پاکستان درگذشت. عظام رمیم وی پس از ۲۵ سال به کابل منتقل گردیده و با احترام خاص و ضمن مراسم رسمی در محوطه "پوهنتون کابل" و در کنار آرامگاه "سید جمال الدین افغان"، بخاک سپرده شد.

نکاتی از وب بلاگ "اندیشه" را از اینترنت که منبع آن هم صفحه "ارغوان" در اینترنت است در اینجا نقل می کنم: آنچه به وطن دوستی و وطن در شعر استاد خلیلی ارتباط می گیرد، باید گفت که کمتر شعری از این ابرمرد قلمرو سخن را می توان سراغ کرد که به نحوی از انحاء حس وطن خواهی و وطن دوستی در آن متبلور نشده باشد. مگر در غزل تابش شمشیر که استاد در یازده عقرب ۱۳۴۷ ش سروده، چه می یابیم:

گردن نخوت دوان شده تا چرخ بلند صفدر معرکه و تابش شمشیر چه شد؟

ماه من در ره تو سر به کف و جان بر لب روزها منتظرم، علت تأخیر چه شد؟

در این شکی نیست که استاد خلیلی، نه تنها ادیب و شاعر بود، بلکه از سیاسیون زمان خویش نیز به شمار می رفته است و چنین مرد چگونه می توانست در فکر میهن و وطن نباشد؟ شاعری ژرف بین و نازک طبع، با دل زیباجوی و زیباخواه و سر پر شور و مرد سیاسی و وارد به جریانات عصر و زمان خود این است صفاتی که در تاریخ ادب زبان دری از او شخصیت جاودانه و نامی ماندگار ساخت.

استاد خلیلی افغان که از طفلی دردها و رنج های بیشمار دید و آزارهای فراوانی را متحمل گشت، چگونه می توانست دلی داشته باشد بی درد، که درد وطن در آن نباشد؟ مگر هنگامی که پدرش را در وقت اعلیحضرت امان الله خان، ظالمانه به قتلگاه بردند و خود او را که در آن دم یازده سال داشت، زیر نظارت گرفتند و از درس و تعلیم محروم داشتند، در ذهن حساس و تیزش این صحنه ها و یادها نقش نمی بست؟ پریشانه‌هایی ها و سرگردانی هایی را که پس از آن دید، فراز و نشیب هایی که در زندگیش مرحله به مرحله حتی از زمان کودکی و نوجوانی آمدند، مگر بزرگترین مدرسه برای تشکّل شخصیت و فکرش نبودند؟ چگونه می توان گفت که خلیلی پس از هجوم اردوی سرخ و هجرت به پاکستان در فکر وطن شد؟ این درست است که اشعار استاد در هجرت سرشار از سوز و حال دیگر است و بیانگر درد و رنج ملت سربلند افغانستان ما، اما باید در این مورد دقیقاً احوال و شرایطی را در نظر گرفت که شاعر در آن، دو مرحله زندگی خود را به پیش برده است.

عشق خلیلی را به وطن می توان در این شعر به خوبی دریافت که چگونه به عشق به وطن جنبه تقدیس می دهد:

داند خدا که بعد خدا، می پرستم هان ای وطن می پرس، چرا می پرستم

ذرات هستی ام ز تو بگرفته است جان چون برتری ز جان، همه جا می پرستم

در نیمه شب که باز کند آسمان درش با صد هزار دست دعا می پرستم

چون پرشکسته مرغ، که از آشیان جداست اینک ز آشیانه، جدا می پرستم

۳- "هری" مراد از "هرات" است.

پیری نمود قامتم از بار درد خَم	زاری کنان به قَدْ دوتا می پرستم
از شوق کوچه های گِل آلود تنگ تو	در شهر شاخزن به سما (۴) می پرستم
از یاد رُود های کف آلود نعره زن	دیوانه ام، به شور و صدا می پرستم
از یاد آن فضای فروزان نوربار	در زیر این گرفته فضا می پرستم
از یاد مرغ های فلکتاز در هوا	با مرغ آرزو، به هوا می پرستم
از یاد آن چنار کهنسال سبزپوش	در پیش برگ برگ، جدا می پرستم
چون بوی گل به یاد توام می برد به باغ	با لرزش نسیم صبا می پرستم
هرجا که مطربی کند از شوق نغمه سر	در پرده پرده ساز و نوا می پرستم
ارباب جاه در خور تعظیم نیستند	از یاد قوم بَرهنه پا می پرستم
از یاد کشتگان به خون غرق گشته ات	در خون و اشک کرده شنا می پرستم
از یاد آن که بر لب شمشیر آبدار	صد بوسه داده، روز وفا می پرستم
از یاد سنگری که سرافراز مردمان	با خون خویش کرده بنا می پرستم

و این عشق و محبت به حدی است که آزارها و رنجها نمی توانند در آن خللی وارد کنند:

با آن همه مصیبت و زندان که دیده ام	با گونه گونه جور و جفا می پرستم
ثروتمدار شهر سزاوار ذکر نیست	از بهر آن یتیم گدا می پرستم

و این عشقی نیست که به مرور زمان رنگ بازد و زمان و مکان از شدت و حدتش بکاهد:

در تنگنای زندگی و خوابگاه قبر	در عالم فنا و بقا می پرستم
هم با صریر خامه و هم با زبان دل	هم آشکار، هم به خفا می پرستم

و آن که عشق وطن در سر دارد، هیچ گوشه دنیا را با وطن خود، ولو فقیر و ویران هم باشد، نه تنها معاوضه نمی کند، که آن را آتشستان هم می داند:

ای گرامی خاک پاکم، ای وطن	ای فدای خار خارت جان من
گرچه خاک دیگران، بس دلکش است	دور از تو در نگاهم آتش است
تو نه خاکی، مایه جان منی	هم تو جانی، هم تو جانان منی
جان ما گر رفت گو رو، باک نیست	تو بمان، ای آنکه چون تو پاک نیست
تو بمان ای کعبه ناموس ما	ای امید خاطر مأیوس ما
تو بمان ای سنگر آزادگان	زادگاه رادمردان جهان

(کلیات اشعار - خاک فروش)

۴- از شهر نیویارک و آسمان خراش هایش است

استاد وقتي از وطن سخن ميگويد، مي پنداري عاشق دلخسته ايست که به محبوب دوست داشتني اش شعر ميسرايد:

اي كعبه عشق و خانه شوق	اي مهد جمال و معبد ذوق
اي خاك درت فروغ دیده	بر دیده چو توتيا كشيده
ماه من و آسمان من تو	مهر من و مهربان من تو
هر ذره تو مرا جهاني	هر قطره چو بحر بيكراني
چون مادر مهر پروري، تو	صديار از آن فزونتری، تو

(نمونه هاي فراوان ديگري هم در اشعار استاد در اين باب وجود دارد که من از بيم درازي سخن، از آوردن آنها خودداري کرده ام و اين نمونه ها را کافي مي دانم).

گفتم که وطن در اشعار استاد جايگاه خاص و والايي دارد و نمي توان عشقي را که در قلب استاد به وطنش شعله مي کشيد، تابع زمان خاصي ساخت و آن را به کدام دوره مشخصي از زندگاني استاد نسبت داد. اما بدون شك در اشعار استاد خليل الله خليلي، پس از هجرت به پاكستان تغيير ي رونما گرديده است. بلي، در اشعار استاد، نه در عشق استاد به وطن. زيرا وطن استاد، پس از لشكرکشي شوروي ها به کشور، ديگر آن کشور نماند. ديگر آن باغ و بوستان، آن يار و ياران، آن فضاي طربزا و روح افزا نماند، بلکه به جاي لاله هاي سرخ در دشت و دمن کشور، قطره هاي خون دلير مردان آزاديخواه برنشست و آن باغ و بوستان به آتشتاني مبدل گشت که دل استاد را آتش مي زد. از اينجاست که در اشعار پس از هجرت استاد، سوز ديگر و حال دگر مي بينيم. بازتاب دردها و رنج ها، آلام و مصايب را مي بينيم که قبل از ۷ ثور ۵۷ بر مردم تحميل نگريده بود. از اين است که استاد هنگامي که کشور زيباي خود را غرق در خون و آتش مي بيند، با شگفتي فرياد مي کشد:

اين خاك تر به خون شده، ماتمسراي كيست؟	وين مرغ پرشكسته، دل بي نواي كيست؟
چون ازدهاي گرسنه، دژهاي آهنين	بمهای مرگبار، به صحن فضاي كيست؟

و دل استاد آنگاه بيشتر بدرد مي آيد، که ملتش درخون و خاك مي تپد و نظاره گران خاموش، از گلوي خود صدايي برنمي کشند:

فرياد خلق تا به فلک رفت، روز و شب	يکبار کس نگفت، که آنجا صداي كيست؟
گرددي که باد آورد از جانب وطن	جز چشم داغديده ما، توتياي كيست؟

و بالاخره:

يکي از هزاران شعر استاد بزرگ و والاگهر افغان خليل الله خليلي که در جاويدان سازي آن بزرگ مرد شعر و ادب و شکوه مندي انساني اش نقش برارنده دارد، شعر آتي است:

ناله به دل شد گره، راه نيستان کجاست؟	سینه به من شد قفس، طرف بيبان کجاست؟
در تف اين باديه، سوخت سراپا تنم	مزرعم آتش گرفت، نم نم باران کجاست؟
خوب و بد زندگي، بر سر هم ريختند	تا کند از هم جدا، بازوی دهقان کجاست؟
در تف اين باديه، سوخت سراپا تنم	مزرعم آتش گرفت، نم نم باران کجاست؟
اشک در آبم نشاند، آه به بادم سپرد	عقل به بندم فکند، رخنه زندان کجاست؟



که در همین صفحه آنرا با کلیک بر لینک آتی با آهنگ و صدای سحر آفرین زنده یاد احمد ظاهر "ظاهر" می شنوید.

<https://www.youtube.com/watch?v=ZWHZFEh°uak>

بیشتر از سه دهه از وفات استاد بزرگ خلیل الله خلیلی افغان گذشت
 Walinouri_۲۳minsaf_wafat_ostad_khaliliafghan.pdf

در تحریر این معروضه از منابع انترتی (ویکی پدیا – دانشنامه آزاد) ، (وب بلاگ توانا) و (چندین صفحه انترتی دیگر استفاده شده است.

